

مهم‌ترین دانش برای انسان علم الهیات است

گفت‌وگو با **سید مصطفی محقق داماد**

به مناسبت انتشار دو کتاب **اندرز به فقیه**

و **جلد هشتم شرح حق در زادروز ۸۱ سالگی اش**

گزارش احوال

حمیدضا محمدی

روزنامه نگار



در دانش حقوق ازجمله سرآمدان روزگار خود است و در فلسفه هم دست گیسرا و گویایی برآتش دارد. هم درس حوزه را به تمامی خواننده و با تأیید برترین علمای روزگار خود در قم، صاحب درجه اجتهاد شده و هم در دانشگاه تا منتهای آن تحصیل کرده

و در یکی از کهن‌ترین مراکز علمی اروپا دکترای حقوق گرفته است. در زادروز ۸۱ سالگی «سیدمصطفی محقق داماد» و به بهانه انتشار کتاب «اندرز به فقیه» و جلد هشتم «شرح حق: تاریخ شفاهی حقوق در ایران»، با او درباره پیوند ناگسستنی اش میان حوزه و دانشگاه و چگونگی ورودش به این دو عرصه، گفت‌وگو کردم که در پی می‌خوانید.

در چه سالی وارد درس حوزوی شدید؟

من تحصیلات ابتدایی را تا کلاس ششم ابتدایی در مدرسه ملی تعلیمات اسلامی و مدرسه باقریه قم گذراندم و در سال ۱۳۳۶ یعنی در ۱۲ سالگی طلبه شدم.

۱۲ می‌کنید اگر در خاندانی از سلسله

روحانیت رشد و نمو نیافته بودید، باز

هم معمم می‌شدید؟

تمام بیت ما روحانی بودند و نقش محوری در قم داشتند زیرا برجسته‌ترین خاندان روحانیت مستقر در این شهر و شاید درکشور بودند. از همین‌رو به‌طور طبیعی جاعتاً ما هم روحانی می‌شدیم اما نه از سر اجبار. کلاس ششم را که تمام کردم پدرم برایم شناسنامه نگرفته بود چون معتقد بود وقتی ۱۸ ساله شوید شما را به خدمت وظیفه می‌برند؛ در نتیجه امتحان ششم را ندادم و بعدها (پس از تهیه شناسنامه) متفرقه آزمون دادم. پدرم که نام نیکی در تحقیقات فقهی و مباحث اصولی داشت و مرجع تحقیق بود و به‌همین‌اعتبار نیز به امدادی آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی درآمده بود و پس از صدور شناسنامه، نام خانوادگی‌اش از موسوی یزدی به محقق تغییر پیدا کرد، چون اهل تحلیل و اعتدال بود گفت من پولی ندارم بروید درس جدید بخوانید که منظور دبیرستان بود.

در قم دبیرستان بود؟

بله، از جمله دبیرستان حکیم نظامی. پدرم گفت در راه داری؛ یا به دوستانم در بازار سفارش می‌کنم تا بروید کاسب شوید و یا طلبه شوید که در این صورت جزو عائله من هستید و مخارج‌تان با من خواهد بود. به دلایل همان پیشینه، طبیعتاً دومی را انتخاب کردم، چون اولاً علاقه شخصی من به درس خواندن شدید بود و ثانیاً برادر و دایی‌ها و خاله‌زاده‌هایم همه روحانی بودند و طبیعتاً من هم به همین راه رفتم.

گفتید در سال ۱۳۳۶ وارد حوزه شدید،

آیا زبان آیت‌الله‌العظمی بروجردی را

درک کردید؟

بله. من پس از سه سال کوشش دشوار و توان‌فرسا و طی مقدمات، امتحان درس سطح را دادم و قبول شدم. در نتیجه از ابتدای سال ۱۳۳۹ تا نوروز ۱۳۴۰ که آیت‌الله‌العظمی بروجردی دار فانی را وداع گفت، از ایشان شهریه می‌گرفتم. یاد دارم وقتی آزمون شرح لمعه را دادم و جزو نفرات برتر شدم، ایشان مرا نیز به جایزه یک ده تومانی نو مفتخر کرد.

حوزه علمیه قم در آن برهه چه وضعیتی داشت؟

حوزه علمیه قم ۱۲ سال قبل از دانشگاه تهران تأسیس شد. در کشورهای اروپایی، دانشگاه‌های مدرن از درون مدارس سنتی قدیم بیرون آمد و تکامل یافته آنها بودند مانند دانشگاه‌های آکسفورد و هاروارد و استنفورد. که از نزدیک دیدم. مانند نظامیه بغداد است که فلسفه و حقوق و دیگر علوم انسانی از دل آن بیرون آمد. ولی در ایران، رضاشاه چنین نکرد و دانشگاه مستقلاً تأسیس کرد و همان فضایی را انتخاب کرد که مانند بدیع‌الزمان فروزانفر و محمود شهایی و جلال‌الدین همایی، تحصیلکرده مدارس قدیم بودند. اما چرا

مدرسه فیزیه به شیوه سابق ادامه یافت؟

عه‌های می‌گویند سیاست پهلوی اول بود که آن را تعطیل کند اما درست این است که تدبیرآیت‌الله مؤسس بود. چون مدرن شدن حوزه مساوی با انعدام و نفی حوزه‌های سنتی بود. حتی گفته می‌شود شیخ، حوزه علمیه قم را برای مقابله با رضاشاه پایه گذاشت تا طلاب در آن صرفاً درس بخوانند و منتج به روحانیونی شوند که با داشتن معلومات عالی‌ه و تخلق به اخلاق حسنه، موقعیت مردمی روحانیت را حفظ کنند و به دور از سیاست باشند.

پس ایشان به دلایل مقتضیات آن زمان

چنین رویکرد و رویه‌ای را در مدیریت

حوزه انتخاب کردند؟

بله. ایشان با درایت خاص خود موفق شد روحانیت را از فضای سیاسی آن زمان و عوارض ناشی از آن دور کند. از سوی دیگر با تعلیم اجتهاد شیعی و خردورزی کرد تا ملجأ مردم شوند و چنین هم شد زیرا به‌تمام معنی معتقد به اعتدال در فقه بود. البته تحمیل برگزاری امتحانات را پذیرفت و تسلیم شد. حتی پذیرفت طلاب به سرپایزی بروند اما راهکاری اتخاذ کرد تا کمتر طلبه‌ای سرپایز شود و این‌گونه حوزه را از تیرس نقشه‌های پهلوی اول برکنار نگه داشت. خود من وقتی درس خارج می‌رفتم در کارنامه‌ام هنوز می‌نوشتند طلبه مقدمات و وقتی درسم تمام شد، سپس به دانشگاه رفتم. فارغ‌التحصیل که شدم نوبت رفتن به خدمت وظیفه بود اما از امتیاز داشتن اجازه اجتهاد از علمای تراز اول قم استفاده کردم و پس از تأیید در شورای عالی فرهنگ آن روز معاف دائم شدم و یکسره به تحصیل تحقیق و تدریس در حوزه سرگرم شدم.

در برهه‌ای که شما درس می‌خواندید،

حوزه قم چه ویژگی‌ای داشت؟

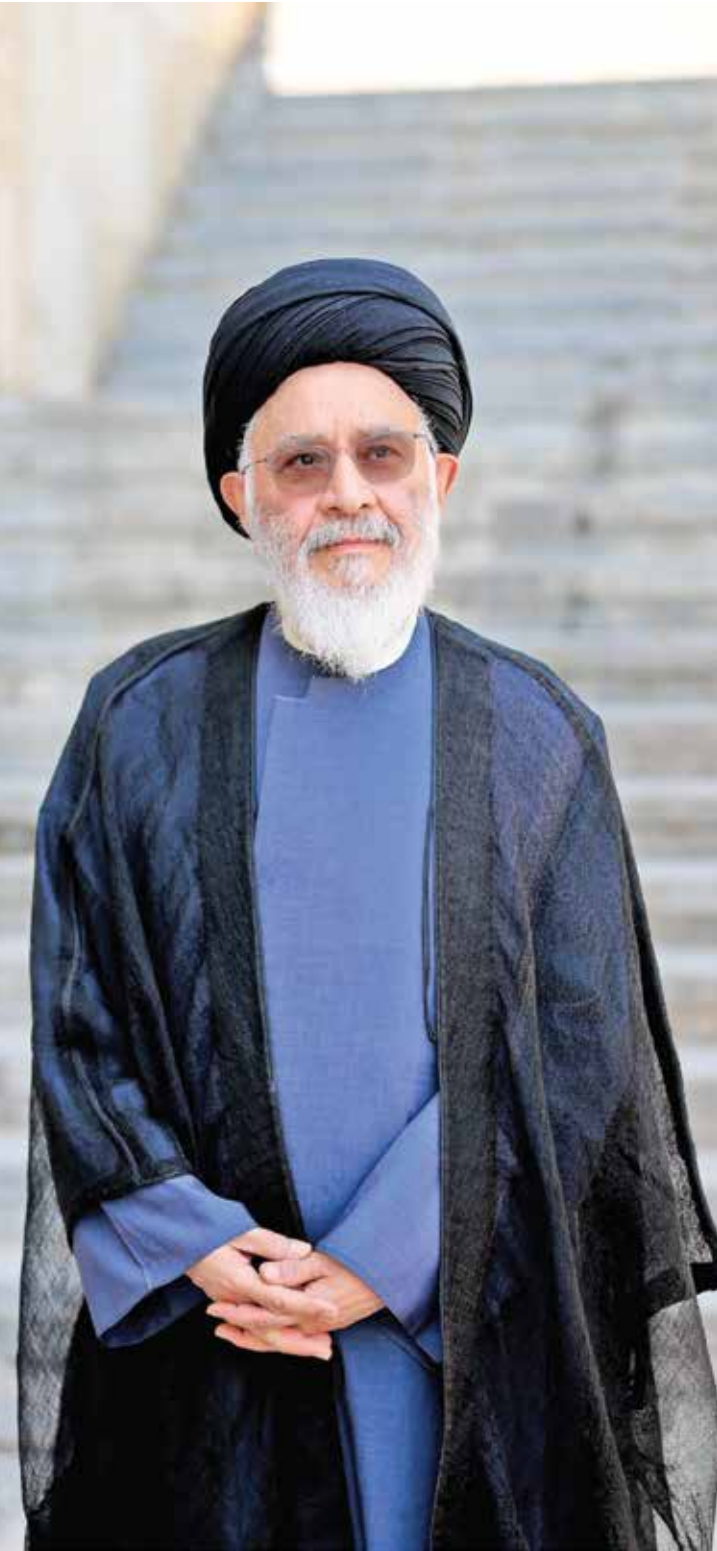
پویایی قم به دروس‌اش بود بویژه در نیم‌قرن اول فعالیت‌اش زیرا بنا بود فلسفه، فقه، اصول، منطق، تفسیر، و ادبیات عرب تدریس شود.

رویکرد غالب در حوزه به فلسفه چگونه بود؟

تدریس فلسفه چندان مرسوم نبود مگر برای برخی احتیاجات علمی. قبل از شیخ عبدالکریم می‌گفتند حوزه باید فقیه تربیت کند اما او سیاستی اتخاذ کرد که به نوعی فلسفه رواج یابد و کسانی چون آیت‌الله سیدابوالحسن ربیعی قزوینی، میرزا علی اکبر جگمی یزدی، میرزا مهدی آشتیانی و آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی آمدند و در حوزه فلسفه می‌گفتند. طلبه‌ای به نام طیبسی که پدرش از فضایی دوره ایشان بود برایم از پدرش نقل کرد که روزی شیخ عبدالکریم در خانه ما را زد و آمد، وقتی نشست گفت: «شما به درس آیت‌الله ربیعی قزوینی می‌روید؟ وقتی تأیید کردم، داد. شنیدهام به خاطر مشکلات مالی نبود و بماند و تأکید کرد این موضوع بین خود رجعت به فروزون دارد، این را بدیدید تا نزد و بماند و تأکید کرد این موضوع بین ما مکتوب بماند.» همین نشان می‌دهد آیت‌الله مؤسس تعصب ضدفلسفه نداشته چون تعصب است که به دین و جامعه صدمه می‌زند.



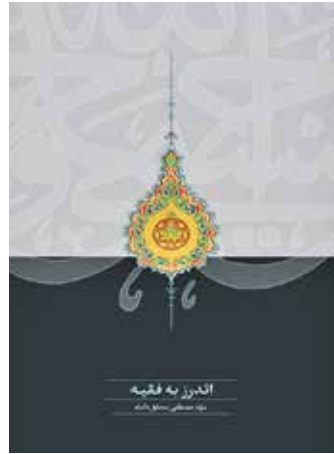
نام استاد مرتضی مطهری را از پدرم که سوابق شاگردی ایشان را داشت شنیده بودم و با آثار مکتوب ایشان آشنایی داشتم به کلاس‌های فلسفه اسلامی ایشان در مدرسه مروی می‌رفتم و بعد به محافل خصوصی درس گفتارها در منزل‌شان راه یافتم که اسماً شرح منظومه تطبیقی اسلام و غرب تدریس می‌شد و کسانی چون منوچهر بزرگمهر، حمید عنایت، رضا داوری اردکانی، غلامعلی حداد عادل، احمد جلالی و علی داشتند



عکس: دفتر مطهریان ایران

خود شما فلسفه را نزد چه کسی خواندید؟

من چون علاقه به خواندن فلسفه داشتم پس از خواندن کتاب‌های منطق، درس «منظومه حکمت» را نزد آیت‌الله انصاری شیرازی و آیت‌الله سبحانی آغاز کردم ولی بعدها چون، نام استاد مرتضی مطهری را از پدرم که سوابق شاگردی ایشان را داشت شنیده بودم و با آثار مکتوب ایشان آشنایی داشتم به کلاس‌های فلسفه اسلامی ایشان در مدرسه مروی می‌رفتم و بعد به محافل خصوصی درس گفتارها در منزل‌شان راه یافتم که اسماً شرح منظومه ولی رسماً فلسفه تطبیقی اسلام و غرب تدریس می‌شد و کسانی چون منوچهر بزرگمهر، حمید عنایت، رضا داوری اردکانی، غلامعلی



حداد عادل، احمد جلالی و علی پایا نیز حضور داشتند.

حوزه در آن روزگار چگونه بود؟

تا زمان آیت‌الله بروجردی که من درک کردم، حوزه قم، عمیق، علمی و از گرم‌ترین حوزه‌های زمان بود. من وقتی مدارس و دانشگاه‌های دیگر دنیا را دیدم بر این مهم واقف شدم. اما کسانی که تربیت‌شده حوزه نبودند، به شیخ یزدی خرده می‌گرفتند که چرا قیام نمی‌کنید. از دایی‌ام، آیت‌الله شیخ مرتضی حائری نقل می‌کنم که معممی در عراق به نام شیخ محمد خالصی زاده که منبرهای تند می‌رفت و به ایران تبعید شده بود، نزد پدرم آمد که چرا قیام نمی‌کنید. ایشان گفت برای من شلوغ کردن و به‌هم زدن راحت است اما بعد سازنده جامعه چه کسی خواهد بود؟ به

آن زمان، سبب شد حوزه نوپنیا د قم جان بگیرد و روزبه‌روز اعتلا یابد.

برای تقویت جایگاه حوزه و روحانیت در جامعه چه باید کرد؟

برای تأثیرگذاری باید بیش از پیش جلب اعتماد کرد. روحانیت می‌تواند نقش اصلی در جذب معنوی ایفا کند که لازمه آن افزون شدن شمار روحانیونی است که اولاً دارای تقوا و ثانیاً عالم‌تا توانایی جذب داشته باشند. شرط انذار و تبلیغ، تقفه در دین است و تا این شرط فراهم نشود نباید خطابه داشت. جاذبه معنوی باید باشد؛ کسی که متقی و صالح و مسلط بر هوای نفس باشد طبعاً می‌تواند در قلوب مردم مودت ایجاد کند. قبلاً مردم بودجه حوزه را خودشان از عرق جبین و کد یمین و با طیب خاطر می‌دادند.

چطور شد شما با آن پیشینه‌ی سترگ روحانیت، به دانشگاه نیز رفتید؟

یکی از آفات دوران پهلوی این بود که ضربه‌های به نشاط و گرمی حوزه‌های سنتی خورد. پهلوی تمام اختیار را از تحصیلات سنتی به مؤسسات و مراکز مدرن برد. برای من در آن خانواده که توضیح دادم، رسیدن به درجه اجتهاد آسان بود و من همیشه به این نعمت شاکرم. اما برای دیگران چنین نبود؛ طلبه معمم‌شده یا باید در قم می‌ماند و همان درس‌هایی را که از معلم‌شان آموخته بود به طلاب تدریس می‌کرد یا در مسجدی منبری و واعظ می‌شد، چون حتی دفاتر ازدواج و طلاق را به لیسانسیه‌های حقوق و الهیات داده بودند، لذا برخی برای زندگی مجبور به کنار گذاشتن زی روحانیت، و سپس کار اداری اختیار می‌کردند. بعد از ماجرای کشتار فیزیقه و تبعید امام (ره)، در حوزه حال‌وهوای سردی حاکم بود. من وقتی شناسنامه گرفتم، دوره دبیرستان را ظرف سه سال گذراندم یعنی چند کلاس را در یک سال امتحان دادم و دیپلم گرفتم. کسانی چون استاد مطهری، دکتر بهشتی، آیت‌الله واعظ‌زاده و امام موسی صدر بر من اثر گذاشته بودند. دکتر بهشتی که نزدش «مکاسب» خوانده بودم و رئیس دبیرستان «دین و دانش» قم بود، کلاس‌های آزاد برای ما تشکیل داده بود که انگلیسی و عربی و مالمه‌ای آموزش می‌داد و بودجه کلاس‌ها را هم خودش تأمین می‌کرد. این در من اثر گذاشت که دروس جدید را بخوانم و این‌گونه شد که در سال ۱۳۴۲ یعنی در ۱۸ سالگی به دانشگاه رفتم. در آزمون ورودی دانشگاه تهران پذیرفته شدم که تا فوق‌لیسانس پیش رفتم تا در سال ۱۳۴۸ که فارغ‌التحصیل شدم و پس از پایان به تدریس در قم پرداختم.

بعد برای دکتری به خارج رفتید؟

بله. در سال ۱۹۷۸ میلادی وارد گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه فرانسوی‌زبان کاتولیک لوون بلژیک (Catholic Universite de Leuven) که قدیمی‌ترین دانشگاه این کشور است، شدم. ۷ سال بعد، از رساله خود با عنوان «حمایت از شهروندان در زمانه درگیری مسلحانه از نظر حقوق بین‌الملل Protection of Individuals in Times of Armed Conflict Under International and Islamic Law» دفاع و نمره ممتاز احراز کردم. این رساله بعدها در نیویورک چاپ و منتشر شد.

در حوزه و دانشگاه مهم‌ترین و مؤثرترین استادان‌تان چه کسانی بودند؟

در حوزه؛ حضرات آیات سیدمحمدرضا گلپایگانی، حاج سیدحسن فرید اراکی، میرزاهاشم آملی لاریجانی، سیدمحمد محقق داماد، مرتضی مطهری، سیدمحمد حسینی بهشتی، محمدتقی ستوده، شیخ مصطفی اعتمادی، مرتضی حائری یزدی، حسینعلی منتظری، سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، جعفر سبحانی و حسین نوری همدانی. و در دانشگاه استادان نامدار آن زمان در رشته‌های ادبیات و حقوق مانند دکتر پرویز نائل خانلری، دکتر مهدی حمیدی‌شیرازی، دکتر خلیل خطیب‌رهر، دکتر سیدحسن امامی و بسیاری دیگر.

از این عمر ۸۱ ساله که ۶۹ سال آن یک‌سره در کار فقه و حقوق و فلسفه سپری شده است، احساس رضایت دارید؟

تجربه من نشان می‌دهد که مهم‌ترین دانش، علم‌الهیات به معنای وسیع آن است و نه فقط فقه و اصول. بنابراین در صورت فقدان یا ضعف دانش‌الهیات، انسان گرفتار «جهل مقدس» و تبدیل به موجودی خطرناک می‌شود.

جنابعالی در گفت‌وگویی که در جلد هشتم «شرح حق: تاریخ شفاهی حقوق در ایران» داشته‌اید، عنوان کرده‌اید بعد از سال‌های متمادی تدریس در دانشگاه‌های مختلف به این نتیجه رسیده‌اید که «مطلق علوم انسانی که امروزه در ایران رایج است و شیوه‌ای که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، ناموفق است.» و معتقدید رشته‌هایی که پسوند اسلامی دارند، مانند فلسفه اسلامی و حقوق اسلامی، به روش سنتی نیاز دارند. به نظر‌تان نسبت حوزه و دانشگاه در زمینه علوم اسلامی باید به چه صورت

باشد تا هر دو به کارآمدی بهتری برسند؟ آیا می‌توان بین شیوه تدریس حوزه و روش‌شناسی جدید سنتزی ایجاد کرد که بتوان از آن به عنوان «دانشگاه ایرانی» یاد کرد؟

به نظر من دانشگاه از بدو تأسیس تا کنون به یقین موفق به تربیت متخصصان بسیار شده است. پزشکان با تخصص بسیار بالا که شاید بتوان گفت از فارغ‌التحصیلان خارج از کشور برتر نباشند کمتر نیستند. فیزیک‌دانان، مهندسان و بسیاری دیگر در علوم تجربی. اما نمی‌توان انکار کرد که تا کنون نه فقیه تربیت کرده و نه فیلسوف. منظوم از فقیه، مجتهد صاحب‌نظر و از فیلسوف، حکیمی است که لااقل بتواند متون قدما را تبیین کند. کلیه اساتیدی که تا کنون در دانشگاه‌ها تدریس کرده و درس مفید و ممتعی داشته‌اند همان کسانی بوده‌اند که در حوزه‌های سنتی تحصیل کرده‌اند. این نکته نشان می‌دهد که با روش جدید دانشگاهی نمی‌توان فقیه و فیلسوف تولید کرد، برای تربیت آنان بایستی از روش قدیم بهره گرفت.

از طرف دیگر معضلی که من احساس می‌کنم این است که حساب تجربه اینجانب برای تدریس فقه و فلسفه تحلیلی در مقاطع بالای دانشگاهی چاره‌ای نیست بجز آنکه از اساتید صاحب‌نظر و دارای قدرت تحلیل دعوت شود و در غیر این صورت موجب انلاف وقت دانشجویان خواهد بود. دانشجویی که می‌خواهد دکتر حقوق فارغ‌التحصیل شود و به عنوان یک حقوقدان مدنی را تحلیل فقهی کند و برای این کار تسلط بر قواعد فقهی و اصول فقه لازم است و در غیر این صورت چنین شخصی را نمی‌توان حقوقدان نامید، هرچند متن قانون‌توان را حفظ باشد. در فلسفه هم چنین است. بعضی با حفظ اصطلاحات فلسفی بدون آنکه درک عمیقی از آنها داشته باشند خود را استاد فلسفه می‌دانند، گذاشتن سمت تدریس کلاس فلسفه به عهده این‌گونه افراد علاوه بر ستم به دانشجویان نوعی ظلم بر خود داش فلسفه است.

راجع به بخش دوم سؤال شما منظور من این است که مطالعه تاریخ از یکسو و تجربه عملی از سوی دیگر نشان می‌دهد که آن دسته از عالمان دانش الهیات موفق بوده‌اند که اولاً به مکاتب مطرح در زمان خودشان آشنا بوده‌اند و ثانیاً با حوادث واقع، رویاری بوده‌اند. تا قبل از تصویب قانون مدنی و تشکیل عدلیه جدید، فقها آنان استفاده می‌کردند و آنان با اجتهاد و استنباط پاسخ می‌دادند و به نحوی آنان در جریان مسائل اجتماعی مورد ابتلا بودند. ولی در قرن معاصر با تصویب قانون مدنی و رویه جاری در محاکم قسمت مهمی از مسائل فقهی از محل ابتلا خارج و کمتر مورد تردید و سؤال عامه از فقیهان سنتی قرار می‌گرفت. البته پس از تشکیل جمهوری اسلامی و تصویب قانون اساسی کیفیتی دیگر یافت.

فلسفه اسلامی هم همین‌طور است. فلسفه اسلامی اگر با سؤال‌های زمان معاصر مواجه نشود مانند آب راکد خواهد شد و پویا نمی‌شود. روزگاری این فلسفه با سؤالات متکلمینی مانند فخررازی مواجه بود، اما امروز با نیهی‌ای از مسائل رویه‌ریست؛ برخی از ناحیه علوم تجربی و برخی از جنبه‌های دیگر. مثلاً مسائل محیط‌زیست طبیعی که اینجکتر در کتاب «الهیات محیط‌زیست» مطرح کرده‌ام همه فلسفی است و باید از تعلیمات حکیمان بهره گرفت و پاسخ گفت.

در همین گفت‌وگویی که در کتاب «شرح حق» آمده، درباره هدف‌تان از انتشار کتاب «اندرز به فقیه» گفته‌اید: «چون بیشتر کتاب‌های من فنی هستند، گفتم این بار کتابی اخلاقی بنویسم.» «اندرز به فقیه» اگر چه کتابی تخصصی در رشته‌ای خاص نیست اما در عین حال ترکیبی از شرح متن، تحلیل فقهی، فلسفی، عرفانی و توصیه‌های اخلاقی علامه حلی به فرزندش فخرالمحققین با تکیه بر کتبینه‌ی ادب فارسی است. از نظر شما وصیت علامه حلی به فرزندش که در جوف کتاب «قواعد الاحکام» بود، واجد چه ارزش و اهمیتی است که در این مقطع تصمیم به شرح و بسط آن در قالب کتابی مستقل گرفتید و به نظر خود‌تان این کتاب در بین مجموعه آثار‌تان چه جایگاهی دارد؟

عنوان فقیه می‌شناسد ولی براین باور است که دانش فقه وقتی کامل می‌شود که شخص فقیه مزین به خصائل، صفات و حسناتی اخلاقی باشد. صفاتی که برخی مربوط به روابطش با مردم جامعه اوست و برخی مربوط است به ملکات نفسانی و روابط او با خدای خود. علامه حلی در واقع به پسر می‌گوید هیچ‌کس در هیچ مقامی نمی‌تواند خود را از موعظه و پند و اندرز بی‌نیاز بداند. این وصیت مجموعه‌ای کامل است که اینجانب سعی کرده‌ام مفید باشد؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.